

Islamic Knowledge and Insight

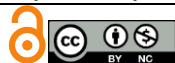
The Concept of Imamate from the Perspective of the Zaydi Sect

1. Kiuomars Ahmadi*: PhD in Islamic History, Humanities, Martyrs of Mecca, Farhangian University, Tehran, Iran. (Email: k_ahmadi87@yahoo.com)

Abstract

The doctrine of Imamate is one of the most significant and debated subjects among Muslims. Within the Shi'a community, it serves as both a point of convergence and divergence. The Zaydis are regarded as Shi'a and followers of 'Alī ibn Abī Tālib due to their belief in his immediate succession after the Prophet Muhammad (peace be upon him). However, Zaydi Shi'ites hold a distinctive view of the Imamate. They consider the Imamate to be the highest form of authority within the Islamic state. They acknowledge the Imamate of Ḥasan and Ḥusayn (peace be upon them) and believe that the Imamate remains within the progeny of the Prophet. According to Zaydi belief, the Imamate following Imam Ḥusayn is not based on explicit divine designation nor infallibility. Instead, it is a form of leadership assumed by a qualified individual who rises in opposition against tyrannical and unjust governments and assumes responsibility for leading the Islamic community. They hold that Imam Ḥusayn did not appoint a successor. Consequently, they refrained from recognizing a specific Imam after him until the uprising of Zayd ibn 'Alī in Kūfa, whereupon they pledged allegiance to him. Most Zaydis did not accept the Imamate of Imam 'Alī ibn al-Ḥusayn (commonly known as Imam Sajjād). However, they accepted the Imamate of Zayd ibn 'Alī and any descendant of Fāṭima who was known to be a just, courageous, and learned figure who actively rose up and invited others to follow him. They believe that the Imam is not characterized by infallibility ('iṣmah) or divinely inspired knowledge ('ilm ladunī). Accordingly, they do not consider spiritual guidance of the community toward God to be among the duties of the Imam; rather, the Imam's primary function is to implement penal laws (ḥudūd), lead jihād, and carry out state governance. This study utilizes a descriptive-historical method and draws upon primary Zaydi sources to examine the doctrine of Imamate within Zaydism.

Keywords: Zaydis, Imamate, conditions and necessity of Imamate, Shi'ism.



How to cite: Ahmadi, K. (2024). The Concept of Imamate from the Perspective of the Zaydi Sect. *Islamic Knowledge and Insight*, 2(4), 214-223.

© 2024 the authors. This is an open access article under the terms of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC 4.0) License.

Submit Date: 13 June 2024

Revise Date: 24 July 2024

Accept Date: 05 August 2024

Publish Date: 19 August 2024

معرفت و بصیرت اسلامی

بررسی امامت از دیدگاه زیدیه

۱. کیومرث احمدی*: دکتری تاریخ اسلام، گروه علوم انسانی، مرکز شهدای مکه، دانشگاه فرهنگیان، تهران، ایران. (پست الکترونیک: k_ahmadi87@yahoo.com)

چکیده

نظریه امامت یکی از مهمترین مباحث بین مسلمانان بوده که بین شیعیان هم محور اشتراک است و هم مبنای اختلاف. زیدیان از آن جهت شیعه و پیرو علی (ع) قلمداد می‌شوند که اعتقاد به امامت بلافضل حضرت علی (ع) بعد از پیامبر (ص) دارند، شیعیان زیدیه در خصوص امامت دیدگاهی خاص به خود را دارند. آن‌ها امامت را عالی ترین مرتبه قدرت در دولت اسلامی می‌دانند؛ ایشان امامت حسنین (ع) را پذیرفته و معتقدند امامت در ذریه رسول خدا مستقر است. ایشان معتقدند امامت پس از امام حسین (ع) رهبری غیر منصوب و غیر معصوم است که با داشتن صلاحیت‌ها، بر علیه حکومت‌های ظلم و جور قیام می‌کند و رهبری جامعه اسلامی را بر عهده می‌گیرد. ایشان معتقدند امام حسین (ع) جانشینی انتخاب نکرده است، درباره امام بعد از او توقف کردند و با قیام زید بن علی در کوفه با او بیعت کردند. بیشتر آن‌ها امامت امام سجاد (ع) را نپذیرفتند، اما امامت زید بن علی و هر شخص فاطمی در ظاهر عالم، عادل، شجاع، قیام کننده و دعوت کننده به سوی خود را پذیرفتند. ایشان معتقدند که امام از صفاتی همچون عصمت، علم لدنی و... بهره ندارد. از این رو، هدایت جامعه به سوی خدا را از وظیفه امام نمی‌شمارند و انتخاب امام را برای اجرای حدود، جهاد و... می‌دانند. در این پژوهش از روش توصیفی - تاریخی استفاده شده و با تکیه بر منابع دست اول زیدیه، به مبحث امامت در زیدیه پرداخته شده است.

کلیدواژه‌گان: زیدیان، امامت، شرایط و ضرورت امامت، تشیع.

شیوه استناددهی: احمدی، کیومرث. (۱۴۰۳). بررسی امامت از دیدگاه زیدیه. معرفت و بصیرت اسلامی، ۲(۴)، ۲۱۴-۲۲۳.

© ۱۴۰۳ تمامی حقوق انتشار این مقاله متعلق به نویسنده است. انتشار این مقاله به صورت دسترسی آزاد مطابق با گواهی (CC BY-NC 4.0) صورت گرفته است.

تاریخ ارسال: ۲۴ خرداد ۱۴۰۳

تاریخ بازنگری: ۳ مرداد ۱۴۰۳

تاریخ پذیرش: ۱۵ مرداد ۱۴۰۳

تاریخ چاپ: ۲۹ مرداد ۱۴۰۳

مقدمه

باید اذعان داشت که یکی از فرقه‌های اسلامی که به دلیل دیدگاه خاص و توجه ویژه به مسأله رهبری و نظام سیاسی حاکم بر جامعه آن مطالعه آن اهمیت دارد، مذهب شیعه زیدیه است. شیعیان زیدیه از صدر اسلام تاکنون تاریخی پر فراز و نشیب را پشت سر گذاشته اند که در آن بارها و به گونه‌های مختلف اندیشه سیاسی خود را آزموده‌اند. به بیان بهتر زیدیه بر کسانی اطلاق می‌شود که قائل به امامت علی(ع) و افضلیت و اولویت وی به امامت بوده و امامت هر فاطمی عالم، عادل و شجاع را که قیام و دعوت به خود پذیرفتند. این فرقه که بعد از شهادت زید بن علی در سال ۱۲۲ ق شکل گرفت، در محورهای کلان اصول اعتقادی (خداشناسی، راهنماشناسی، معادشناسی) با امامیه همگام است. هرچند در امور جزئی و مسائل کلامی با امامیه اختلاف دارد. و با توجه به مبانی کلامی خاص خود در امامت از دیگر گرایشهای شیعی متمایز می‌شود. نظریه امامت آن‌ها مبتنی بر پذیرش نص بر امامت علی(ع) و نص جلی بر امامت حسین(ع) است. ولی در امامت بعد از امام حسین(ع) قائل به نص نبوده بر این باورند که هر فرد فاطمی که قیام به شمشیر نموده دعوت به خود کند امام واجب الطاعه است. از این رو از امام سجاد(ع) به خاطر عمل به تقیه روی گردان شده، تفکرات زید را پذیرفتند. در این نوشتار برآنیم تا مبحث امامت در مذهب زیدیه را به دلیل اهمیت آن بازخوانی نموده و تحقیقی قابل استناد و بی‌طرفانه ارائه کنیم.

مفهوم شناسی واژه «زیدیه»

در کتب مختلف واژه زیدیه در معانی مختلفی به کار رفته است؛ به گونه‌ای که در بعضی از کتب، بر افرادی که اعتقاد به افکار زیدیان ندارند نیز نام زیدی نهاده شده است. جهت تبیین هر چه بهتر موضوع و دفع اشتباه، موارد استعمال واژه زیدیه و معانی مختلف آن را برمی‌شماریم.

۱. مراد فرقه‌ای از فرقه‌های شیعه است که اعتقاد به توحید، عدل و ولایت امام علی(ع) و حسین(ع) دارند، اما بعد از آن مبتای خاصی در امامت بنا نهاده اند؛

۲. عده‌ای از شیعیان که با زید بن علی و اهل بیت در بعضی از قضایای مهم اختلاف نظر دارند؛ هر چند با آن‌ها در توحید، عدل و وجوب اطاعت از کسی که دعوت به خدا نموده، و از اهل بیت باشد، متفق اند؛

۳. مراد از زیدیه پیروان زید بن علی(ع) هستند؛ همان گونه که به پیروان امام ناصر، ناصریه و به پیروان امام هادی، هادویه می‌گویند؛

۴. گاهی مراد از زیدیه، مذهب اهل بیت، یعنی اندیشه و فکر اهل بیت، بدون عنایت به شخص خاصی است؛

۵. گاهی مراد از زیدیه، فرزندان زید و نسل آن‌ها است؛

۶. گاهی مراد از زیدیه، فرزندان زید بن موسی کاظم است؛

۷. گاهی مراد از زیدیه، فرزندان جواد بن الحسن بن المثنی بن علی بن ابی طالب است.

به نظر می‌رسد مراد از فرقه زیدیه که در علم فرق از آن بحث می‌شود، تلفیقی از معنای اول و سوم است. بر این اساس، مراد از زیدیه کسانی هستند که خود را پیرو زید بن علی دانسته، شاکله اصلی اعتقاد آن‌ها در قبول توحید، عدل و ولایت امام علی(ع) است (Soltani, 2011).

تعریف مذهب زیدیه

مذهب زیدیه از جمله مذاهب شیعه به شمار می‌رود که پیروان آن همچون دیگر شیعیان پس از پیامبر اسلام (ص) به امامت علی بن ابی طالب (ع) و فرزندان ایشان و مرجعیت اهل بیت معتقدند (Ebrahimzadeh, 2003).

آنان پس از اعتقاد به برحق بودن و امامت علی(ع) بعد از پیامبر، و امامت حسن(ع) و حسین(ع)، امامت را منحصر در فرزندان آن دو می‌دانند و معتقدند هر کدام از ایشان که دارای شرایط باشد و مردم را به امامت خود دعوت کند و علیه ظلم و ستم قیام نماید، امام خواهد بود. به همین دلیل، آنان پس از امام حسین(ع) به امامت زید بن علی

بن حسین بن علی بن ابی طالب (ع) معتقدند و خود را پیرو او می‌دانند (Mousavi Nejad, 2005).

پیدایش زیدیه

شیعه در آغاز ظهورش فرقه واحدی بود مراد از شیعه مسلمانانی بودند که از علی (ع) پیروی نموده پس از شهادت امام حسین بن علی (ع) به چند گروه تقسیم شدند در حالیکه بسیاری از آنان به امامت امام زین العابدین علی بن حسین (ع) اعتقاد داشتند. گروه دیگری محمد، فرزند امام علی (ع) مشهور به ابن حنیفه را امام خود دانستند. این گروه کیسانیه شهرت یافتند گروه سوم شیعیانی بودند که گویا اعتقاد به امامت امام معینی نداشتند و بر آن بودند که امامت در آن گروه از فرزندان فاطمه (س) استمرار خواهد یافت که دارای شرایط معینی باشد از جمله آنکه بر علیه ستمگران و ظالمان خروج نماید. این گروه پس از آنکه زید بن علی بن حسین (ع) در دوران حکومت هشام بن عبدالملک اموی دست به قیام زد گرد او جمع شدند و او را امام خود دانستند و زیدیه نام گرفتند (Soltani, 2011). زید، فرزند امام سجاد (ع) فردی عابد پرهیزگار و فقیهی بخشنده و شجاع بود که با هدف امر به معروف و نهی از منکر و خونخواهی امام حسین (ع) و با شعار (یا منصور امت) در کوفه علیه حکومت هشام بن عبدالملک قیام کرد. زید در اثنای جنگ با اصابت کردن تیری به پیشانیش شهید شد و قیامش با شکست مواجه شد (Ya'qubi, 1995). در مورد زید روایات فراوانی نقل شده که در برخی زید کاملاً تمجید و تایید شده است و در برخی دیگر مورد نکوهش قرار گرفته است. بهترین تعبیر در مورد زید در روایتی از امام رضا (ع) آمده است. آن حضرت از قول پدرش و امام صادق (ع) نقل می‌کند که فرمود: خدا رحمت کند عمویم زید را او به (الرضا من آل محمد) دعوت کرد و اگر پیروز می‌شد به وعده خود وفا می‌کرد. او درباره قیامش با من مشورت کرد. من به او گفتم: عمو جان اگر بدین خشنودی که همان کشته شده و به دار آویخته کناسه باشی، مانع ندارد و راحت همین

است (Majlisi, 1983; Sheikh Saduq, 2012). از این روایت دو نکته به دست می‌آید یکی این که زید مردم را به (الرضا من آل محمد) دعوت می‌کرده نه به خودش. دیگر اینکه وی درباره قیامش با امام صادق (ع) مشورت کرده است (Shakeri, Movahed, 2011).

از آنجا که زید امویان را شایسته حکومت نمی‌دانست به مبارزه تبلیغاتی علیه خلافت آنان پرداخت و سرانجام در اواخر محرم و اوایل صفر سال ۱۲۱ یا ۱۲۲ ق قیام مسلحانه‌ای را آغاز کرد که خود در آن قیام به شهادت رسید (Ya'qubi, 1995).

پس از شهادت زید (۱۲۲ ق) فرزندش یحیی در سال ۱۲۵ ق در خراسان قیام کرد و در همان سال به شهادت رسید (Razavi, 1982). پس از شهادت زید و یحیی، بنی عباس از دعوت زیدیه حمایت کردند اما طولی نکشید که بنی عباس با علویان درگیر شدند و به دشمنی و عناد با خاندان پیامبر پرداختند. از این رو محمد نفس زکیه در سال ۱۴۵ در دوران خلافت منصور عباسی (۱۳۶ - ۱۵۸) در مدینه قیام کرد. این جنبش اولین قیام مبتنی بر تعالیم زید بود که در عصر عباسیان اتفاق افتاد (Mas'udi, 1991).

معناشناسی واژه امام

امام در لغت به معنای پیشوا و پیش رو و مقتداست. اعم از اینکه گم راه و ستم کار باشد یا هدایت یافته و مومن و عادل.^۱ امامت در فرهنگ مکتب اهل بیت (ع) با توحید ارتباط تنگاتنگی دارد. آن گونه که اعتقاد به توحید بدون پذیرش امامت سود نمی‌بخشد از سوی دیگر امام پیشوایی است که خدای متعال برای جای نشینی رسول خاتم (ص) برگزیده است و از آن رو که امامت هم راستای رسالت و ادامه راه نبوت است، وصایت و خلافت امامان به همان قوت و صلابت رسالت پیامبران مطرح است. این پیغامی آسمانی است که رسولان الهی به مردم ابلاغ کرده اند (Dehghan, 2007).

۱- کلمه امام از ریشه اَم م (أَمَّ) گرفته شده است که به معنای قصد یا پیشوا و مقدم شدن بر قوم است.

تعریف امامت از دیدگاه زیدیه^۶

در منابع زیدی، به جا مانده از سده‌های نخست اسلامی، تعریض برای امامت بطور مشخص یافت نمی‌شود (Parivash & Rahimi, 2013).

باید گفت که اعتقاد اکثریت زیدیه در باب امامت ریشه در افکار زید دارد بدین معنا که خود زید شخصا از نخستین کسانی است که در این فرقه سخن از امام و امامت و شیوه گزینش او به میان آورده است هر چند که بسیاری از کتب و رساله‌های برجای مانده تنها منسوب به زید بن علی است و در نسبت برخی از این رسائل تردید وجود دارد. بنابراین کلیه تعاریف و اصطلاحات مربوط به امامت اگر چه منسوب به زید بن علی است اما بسیاری از آن‌ها در قرون بعدی توسط علمای زیدیه تشریح و تبیین گشته است از این رو در منابع زیدی بر جای مانده از قرون نخستین اسلامی تعریفی برای امامت به طور مشخص یافت نشد اما در منابع کلامی متاخر زیدیه، تعاریفی برای امامت ارائه شده است که به بعضی از آن‌ها اشاره می‌کنیم (Sadeghian, 2011):

قاسم بن محمد بن علی در تعریف امامت می‌گوید: «در نگاه شرع، امامت ریاست مطلق است که به واسطه استحقاق فرد، شرعاً برای او ثابت می‌شود». احمد بن یحیی بن احمد نیز در تعریف امامت می‌گوید: «امامت ریاست مطلق شخصی در امور دین و دنیا، و در امور متعلق به سیاست است، به نحوی که فراتر از آن قدرتی نیست. می‌توان گفت زیدیان بر این باورند که امامت عالی‌ترین مرتبه قدرت در دولت اسلامی است. از این رو، نصب امام را در هر زمان واجب می‌شمردند و امامت را از جمله ضروریات دین می‌دانستند. عارف المویدی نیز درباره امامت از دیدگاه زیدیه چنین می‌گوید: «امامت

واژه «امام» از ریشه «امم» مهموز الفاء و مضاعف است که در لغت به معنای زیر آمده است:

آنچه مورد پیروی و تبعیت قرار می‌گیرد؛ «امام به کسر الف بر وزن فعال به معنای کسی است که مورد پیروی است» (Tarihi, 1996). همچنین گفته شده است که: «امام را به دلیل اینکه او پیشرو و مردم پیرو هستند، امام نامیدند.» (Babawayh Qomi, 2010). همچنین از معنای دیگری که برای کلمه امام گفته شده است عبارت است از مقدم، قیم و سرپرست، طریق و راه (Tarihi, 1996)، ناحیه. در قرآن کریم واژه امام در معانی مختلف لغوی به کار رفته است:

۱- به معنای پیش رو: «... انی جاعلک للناس اماماً؛ من تو را پیشوای مردم قرار دادم.»^۱ و «... و اجعلنا للمتقین اماماً؛ ما را پیشوای پرهیزگاران گردان.»^۲ مراد از واژه امام در این دو آیه همان پیش رو و مقتداست.

۲- به معنای لوح محفوظ: «کل شی احصیناه فی امام مبین؛ و هر چیزی را در کارنامه‌ای روشن بر شمردیم.»^۳

۳- به معنای پیروی شده: «... و من قبله کتاب موسی اماماً؛ و پیش از وی (قرآن) کتاب موسی پیروی شده بوده است.»^۴

همچنین معانی دیگری در قرآن از واژه امام فهمیده می‌شود. مانند نامه،^۵ راه و... غالباً معنای امام در عرب امری است که مورد تبعیت باشد چه انسان باشد که کردار و گفتارش، مورد تبعیت است و چه کتاب چه حق باشد و چه باطل. آنچه از معنای لغوی امام حاصل می‌شود آنست که در این مفهوم دو طرف امام و ماموم داریم. هر جا سخن از امام است عده‌ای نیز وجود دارند که ماموم این امام و تابع او هستند (Shakeri Movahed, 2011).

۶- حَجَر، ۷۹.

۷- برای اطلاعات بیشتر رک: فرق و مذاهب اسلامی، علی ربانی گلپایگانی - (ویراست ۳) - قم: مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی (صلی الله علیه و آله و سلم)، ۱۳۸۱.

۱- بقره، ۱۲۴.

۲- فرقان، ۷۴.

۳- یس، ۱۲.

۴- هود، ۱۷.

۵- بنی اسرائیل، ۷۱.

در نزد زیدیان با امامت در دیگر فرق اسلامی متفاوت است. زیدیه هر چند به عنوان جریانی شیعی شناخته شده است، در تفسیر امامت حد وسطی بین اهل سنت و شیعه امامیه را برگزید. بدین سان، نه مثل افراطیون شیعه برای ائمه قداست قائل است که به آن‌ها نسبت عصمت می‌دهند و سنت و سیره آن‌ها را دلیل اصول و فروع شرع خود می‌دانند، و نه مثل اهل سنت برخورد می‌کنند (Parivash & Rahimi, 2013).

راه‌های نصب امام از دیدگاه زیدیه^۱

به طور کلی می‌توان ۳ راه را برای نصب امام، از دیدگاه زیدیان، تصور کرد:

۱. دعوت: در اندیشه این فرقه، دعوت راه شناخت امام و تثبیت امامت اوست. مراد آن‌ها از دعوت این است که فردی که قیام کرده است، مردم را به سوی خود دعوت کند و پیروانش هم دیگران را به بیعت با او بخوانند.

۲. انتخاب و اختیار: انتخاب امام نزد زیدیان به دو صورت انجام می‌شود؛ نخست آنکه هر امامی خلیفه بعدی را تعیین کند. دیگر آنکه شورا خلیفه را تعیین کند (Parivash & Rahimi, 2013).

۳. نص: سومین راه نصب امام، نص از طرف خدای عزوجل یا رسول (صلی الله علیه و آله) است.

زیدیه معتقدند که بعد از رسول (صلی الله علیه و آله) علی (علیه السلام) امام و خلیفه اوست. آن‌ها قائل به وصیت رسول بر امامت حضرتش هستند. به این معنی که خدا به زبان رسول (صلی الله علیه و آله) مردم را به امامت علی و حسنین (علیهم السلام) و اختیار از ذریه آن‌ها سفارش فرمود (Farmanian, 2007). در تفکر این عده، تثبیت امامت در اهل بیت (علیه السلام) از طرف خدا و به زبان رسول (صلی الله علیه و آله)، به واسطه «نص» بوده است. از این رو، عده‌ای از فرقه شناسان معتقدند: از نظر زیدیه، نص شرط لازم و ضروری

برای امامت نیست. از این روست که حاکم جشمی می‌گوید: «نص و معجزه، خروج و دعوت راه نصب امام نیست، انتخاب تنها راه آن است.»

یحیی بن حمزه با اشاره به راه‌های نصب امام به اختلاف در کیفیت نص اشاره کرده می‌گوید: زیدیان چند راه برای نصب امام دارند: ۱- نص؛ ۲- دعوت و خروج.

۱- نص از طرف خدا یا رسول (صلی الله علیه و آله) دلیل بر نصب امام است. وی در تفسیر نص می‌گوید: این گروه به سه دسته تقسیم می‌شوند:

الف) زیدیه و امامیه معتقدند که نص بر امامت علی و حسنین (علیهم السلام) وجود دارد. با این تفاوت که زیدیه قائل به نص خفی هستند. اما امامیه قائل به نص جلی هستند.

ب) حسن بصری معتقد است که نص خفی بر امامت ابوبکر وجود دارد. اما اصحاب حدیث معتقدند که نص جلی بر امامت او موجود است.

ج) نص بر امامت عباس بن عبدالمطلب موجود است.

۲- راه نصب امام دعوت و خروج است، به گفته یحیی بن حمزه: دعوت و خروج راه نصب امام است. این کلام زیدیان، به جز فرقه صالحیه از آنان است؛ زیرا زیدیه معتقدند علی و حسنین (علیهم السلام) از طریق نص منصوب شده‌اند. در سائر ائمه دعوت و خروج راه نصب امام است (Soltani, 2011).

ضرورت امام از دیدگاه زیدیه

در اصل اعتقاد به امامت، اختلاف قابل ملاحظه‌ای وجود ندارد. در میان فرقه‌های اسلامی تنها فرقه نجدات - که از خوارج هستند - ضرورت امامت را نپذیرفتند، اما در مقام تبیین ضرورت امامت و بیان آن، که وجوب امامت عقلی است یا شرعی؟ آیا تعیین امام توسط مردم، ضرورت و وجوب دارد؟ یا انتصاب او از جانب خدا ضروری

۱ - برای اطلاعات بیشتر: ر.ک به، مصطفی، سلطانی، امامت از دیدگاه امامیه و زیدیه، تهران، انتشارات دانشگاه ادیان و مذاهب پاییز ۱۳۸۷، صص ۱۲۵-۱۲۲.

است؟ ... اختلاف نظر فراوان وجود دارد (Allama Hilli, 2004).

اشاعره و عده‌ای از معتزله عمدتاً وجوب امامت را سمعی و شرعی دانسته، آن را به عنوان تکلیف مکلفان امر ضروری می‌دانند. اکثر معتزله وجوب امامت را شرعی دانسته، آن را بر مردم واجب می‌دانند. شیعه امامیه به وجوب عقلی امامت قائل است، و وجوب را به نحو ضرورت - من الله - تبیین می‌کند.

زیدیه قائل به وجوب شرعی امامت است.

یحیی بن حمزه (ت ۶۶۹) در این باره می‌گوید: «راه وجوب امامت شرع است». از نظر او بعد از وفات رسول (علیهم السلام)، صحابه بر وجوب نصب امام اجماع داشتند.

توجه به این نکته ضروری است که زیدیان قائل به فترت در امامت اند. در نظر زیدیان اگر امام وجود نداشته باشد. فردی که عنوان محتسب، داعی یا مقتصد دارد. همان وظایف امام را انجام می‌دهد. در حقیقت زیدیه قائل به توسع در معنای «حجت» هستند. در اندیشه آنان مراد از حجت امام زیدی و کسی است که دارای همه شرایط امامت زیدی بوده اما به دلیلی امکان قیام برای او فراهم نبوده و از این رو مبادرت به قیام نکرده است. زیدیه چنین فردی را «محتسب» می‌نامند (Soltani, 2011).

عصمت و علم امام از دیدگاه زیدیه

الف) عصمت امام:

برخلاف امامیه که عصمت را شرط امام دانسته اند، از دیدگاه زیدیه چنین شرطی برای تحقق امامت لازم نیست، البته شاید نه بدان معنا که امام می‌تواند یک انسان گناهکار باشد، بلکه بدان معنا که چنین شرطی لازم نیست؛ چه، حداکثر مفاد این شرط فرض امکان صدور گناه از امام در صورت معصوم نبودن است و این در حالی است که چنین فرضی خود به خود وجود ندارد؛ زیرا که اگر امام مرتکب گناه شود بسان آن خواهد بود که مرده است (Saber, 2004).

زید بن علی (ع) معتقد بود که اگر چه پیشوا و امام از فرزندان فاطمه (س) است، چون دیگر کسان است و طبعاً از خطا مصونیت ندارد؛ علم او - اگر اشراق هم باشد - فیضی نیست، بلکه برگرفته از درس و بحث است و، به مانند دیگر مردم، از خطا دور نیست؛ مادام که چنین است، نیازی به خرق عادت و معجزه نیست. زیرا، امام از طریق حجت و برهان به خود دعوت می‌کند، از مردم بیعت می‌گیرد و در راه امامت حجت و برهان به خود دعوت می‌کند، از مردم بیعت می‌گیرد و در راه امامت شمشیر می‌کشد.

ممکن است که اعتقاد به معصوم نبودن امام ریشه در این باور زیدیه داشته باشد که امامت مفضول، به رغم حضور امام فاضل، جایز است؛ از این رو، قبول داشتند که امام علی (ع) اصلح صحابه است، اما خلافت ابوبکر و عمر را هم پذیرفته بودند. اگر زیدیه امام را معصوم می‌دانستند، امامت مفضول را، که ممکن است دچار خطا و لغزش شود، با وجود امام فاضل نمی‌پذیرفتند. بنابراین، اگر زیدیه امامت فاضل را بر مفضول، جاودانه، فرض نگیرد و خلافت را به مبنای وراثت یا وصیت از پیامبر (ص) نپذیرد، «عصمت» امام خود به خود رد می‌شود. زیرا، اساس بری بودن امام از خطا آن است که از پیامبر (ص) ولایت گیرد و این معقول نخواهد بود که پیامبر، بنابر امر خدا، امامی را برگزیند که در اجرای احکام الهی مرتکب خطا شود (Saber, 2004).

ب: علم امام

زیدیه قائل به علم غیب امام نیستند، آن‌ها می‌گویند: علم در کتب مختلفه موجود است، و همه انسانها به آن دسترسی دارند؛ از این رو، اختصاص به فردی یا جماعتی ندارد. علم امام زیدی، علم لدنی و غیبی نیست. امام نمی‌تواند به مسائل غیبی علم پیدا کند؛ بلکه تعمق در اسرار دین، و اوضاع جامعه اسلامی اساس علم امام است. زیدیه می‌گویند: عده زیادی از ائمه با سمّ مسموم شدند؛ مثل امام حسن و امام علی بن موسی الرضا (علیهم السلام)، اگر آن‌ها علم به غیب داشتند، و به خوردن غذای مسموم مبادرت ورزیدند، اقدام به

خودکشی - که فعلی حرام است، نموده اند. از این رو، از ایمان خارج شده و از امامت ساقط گشته اند.

لازم به ذکر است که در بین شاخه‌های منشعب از زیدیه، شاخه جارودیه قائل به علم لدنی ائمه بوده و معتقدند: علم در ذات آنها است، و صغیر و کبیر آنها در علم با هم مساوی هستند (Soltani, 2011).

وظایف امام از دیدگاه زیدیه

در تفکر زیدیان، امام عالی ترین قدرت در دولت اسلامی محسوب می‌شود. از این رو، بعد از بیعت مردم با او، وی موظف به حفظ مصالح عموم در جامعه است، که اهم آنها عبارتند از: عمل بر طبق موازین شرع، کتاب خدا و سنت رسول (علیهم السلام)، دعوت جامعه به خیر و صلاح، امر به معروف و نهی از منکر، تلاش در جهت تثبیت حریت، عدالت و مساوات در جامعه، حفظ سیادت و شخصیت انسانها و دفاع از حقوق و استقلال و مرزهای سرزمین آنها، جهاد با ظالمین، انصاف مظلوم و اجرای حدود شرعی، اقامه جمعه و جماعات، جمع آوری صدقات و مصرف آن در راه صحیح، و نشر علوم و مشاوره با اصحاب نبی، ایجاد وحدت و تقرب بین اهل علم و فضل و...

قاسم بن محمد می‌گوید:

وظایف امام در چهار امر خلاصه می‌شود:

۱- اجرای قوانین جزای اسلامی مثل حدود، قصاص و غیره.

۲- آنچه به اموال متعلق است که در دو بخش قابل طرح است:

الف) آنچه که امام باید آنها را توزیع و تقسیم نماید: مثل تقسیم غنائم، صرف فنی و...

ب) آنچه که امام موظف به جمع آوری و حفظ آن است؛ مثل زکات.

۳- تبلیغ شعائر اسلام و اقامه نماز جمعه و عیدین و...

۴- جهاد با دشمن و دفاع از دین، دفع ظلم ظالمین از مظلومین و غیره...

(Soltani, 2011).

نتیجه‌گیری

یکی از فرقه‌های مذهبی مهم شیعه زیدیه است، زیدیه در مورد سه امام نخست (امیرالمومنین، امام حسن و امام حسین (علیهم السلام) با دیگر مذاهب شیعی هم عقیده اند. اما از آن پس برای امام، شرایط ویژه‌ای را قایل شده اند و در نتیجه، در مورد دیگر امامان شیعه، دیدگاه آنان با مذاهب شیعی دیگر هماهنگ نیست.

به اعتقاد آنان، اگر چه امامت به خاندان پیامبر (صلی الله علیه و آله) اختصاص دارد، ولی در این باره تفاوتی میان فرزندان و نوادگان امام حسن و امام حسین وجود ندارد. این عقیده با اعتقاد شیعه اثنی عشری که امامت را مخصوص دودمان امام حسین (علیه السلام) می‌داند هماهنگ نیست.

نظریه امامت این فرقه مبتنی بر نص (خفی) و ضرورت شرعی است. در اندیشه این فرقه امامت خاستگاه سیاسی داشته و امام نقش خلیفه در جامعه اسلامی را دارد و موظف به تبلیغ شعائر اسلامی، اجرای حدود، قصاص، نظارت بر بیت المال جهاد و دفاع از دین است. بر این اساس، این فرقه اعتقادی به جایگاه قدسی امام نداشته و علم لدنی و عصمت امام را فی الجمله رد و نفی می‌کنند. با نگاهی به تفاوت امامت از منظر زیدیه و امامیه می‌توان دریافت که هر دو در نظریه امامت دارای وجوه اشتراک و نیز وجوه افتراق می‌باشند. این دو فرقه بر اساس نظر غالب فرقه شناسان در مباحث کلان اعتقادی مانند توحید، نبوت، معاد و محورهای اصلی بحث امامت، یعنی اصل مرجعیت اهل بیت و لزوم تمسک به کتاب، عترت و خلافت بلافصل علی و ذریه او وحدت نظر دارند. اما با وجود نقاط مشترک بسیار زیدیان و امامیان در محورهای خاصی از بحث امامت از جمله نص در امامت، صفات امام، افضلیت امام و تعداد ائمه با هم اختلاف دارند. از نظر زیدیان امام علاوه بر شرایط عمومی تکلیف، زهد، عدالت، شجاعت، حریت، علم، دوری از منفرات، قیام به شمشیر و فاطمی بودن را شرط در امام می‌دانند. در اندیشه این فرقه اسارت، ابتلاء به امراضی که مانع اقامه حدود شود مثل جنون، پیری و زمین گیر شدن و نیز فسق و کفر، سبب عزل امام از امامت می‌شود.

مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

در انجام مطالعه حاضر، هیچ گونه تضاد منافی وجود ندارد.

تعارض منافع

distinguished them from Twelvers who viewed the Imamate as divinely conferred through a continuous lineage of twelve specific Imams. Zayd's martyrdom, followed by his son Yaḥyā's failed revolt, and later the failed uprising of Muḥammad al-Nafs al-Zakiyyah, further solidified the Zaydi principle that legitimacy stems from opposition to injustice, not mere descent (Mas'udi, 1991). Their Imams became identified by their readiness to lead the community and resist political corruption rather than through explicit divine texts or miracle-working authority.

Zaydi scholars provide distinct definitions of the Imamate that reflect their pragmatic orientation. For example, Qāsim ibn Muḥammad ibn 'Alī defines the Imamate as an unrestricted authority in religion and politics derived from individual merit, not divine selection (Sadeghian, 2011). Other Zaydi theologians, such as Aḥmad ibn Yaḥyā, emphasize that the Imam holds the highest position in state governance, overseeing both religious affairs and public administration. The recognition of an Imam is linked to their public invitation (da'wah), active resistance (khurūj), and personal attributes such as knowledge, bravery, and justice. Although some Zaydis, particularly the early Jarūdiyya subsect, did entertain the possibility of latent divine knowledge within the Imam, the mainstream Zaydi view denies both infallibility and esoteric knowledge ('ilm ladunī), stressing instead scholarly learning and jurisprudential competence as foundational traits of leadership (Parivash & Rahimi, 2013). Consequently, they envision the Imam not as a semi-divine figure guiding the community through mystical insight but rather as a morally and intellectually superior leader actively engaged in social governance.

In terms of how the Imam is appointed, the Zaydi doctrine allows for several mechanisms. While early figures such as Yaḥyā ibn Ḥamzah identify three methods—explicit divine designation (nass), personal call to leadership (da'wah), and election

EXTENDED ABSTRACT

The Zaydi sect of Shi'a Islam offers a unique and historically significant interpretation of the doctrine of Imamate that bridges core theological concepts with political reality. Unlike Twelver Shi'ism, which insists upon a divinely appointed and infallible lineage of Imams, Zaydism proposes a more pragmatic model rooted in merit, knowledge, justice, and revolutionary initiative. At its core, Zaydism affirms the legitimacy of 'Alī ibn Abī Ṭālib as the immediate successor to the Prophet Muhammad and acknowledges the Imamate of Ḥasan and Ḥusayn (Mousavi Nejad, 2005). However, their theological divergence becomes apparent in the post-Karbala period, where they reject the notion of hereditary or hidden Imams in favor of any qualified descendant of Fāṭima who rises in opposition to tyranny and invites allegiance through knowledge and virtue (Ebrahimzadeh, 2003). Unlike the doctrine of infallibility emphasized in Imami theology, the Zaydi view of the Imam does not necessitate sinlessness or divine knowledge (Saber, 2004). Their perspective instead emphasizes active leadership, particularly through military resistance and the implementation of Islamic law, framing Imamate as a responsibility derived from community engagement and political action rather than divine appointment (Parivash & Rahimi, 2013).

The historical emergence of Zaydism is situated within the context of the post-martyrdom fragmentation of Shi'ism. Following the death of Imam Ḥusayn, factions developed differing criteria for legitimate leadership. One such group rallied behind Zayd ibn 'Alī, recognizing his uprising in Kūfa as a symbol of qualified leadership through action and sacrifice. Zayd's revolt against Umayyad rule in 122 AH marked the formalization of Zaydism, particularly emphasizing the principle that any Fāṭimid with requisite moral and scholarly traits who leads a movement against injustice may assume the Imamate (Ya'qubi, 1995). This criterion

by the community (ikhtiyār)—Zaydism ultimately prioritizes public invitation and opposition to oppression as defining marks of legitimate Imamate (Soltani, 2011). Divine designation is acknowledged only in the cases of ‘Alī, Ḥasan, and Ḥusayn, while later Imams must prove themselves through action. Notably, they do not believe that Imamate is rendered invalid during a period of occultation or vacancy. Instead, a capable leader may rise whenever conditions permit. The community may follow a figure known as a “muḥtasib” or “dā’ī” in the absence of a formal Imam, expanding the notion of legitimate authority beyond rigid hereditary constraints. Such flexibility ensures that the Zaydi Imamate remains a dynamic institution responsive to political realities and the evolving moral needs of the Islamic ummah (Soltani, 2011).

This practical orientation is also evident in their rejection of the doctrine of infallibility and supernatural knowledge. Zaydis maintain that Imams are fallible humans and can err in judgment, although they are expected to be virtuous and just. This aligns with their acceptance of the caliphates of Abū Bakr and ‘Umar despite affirming the superior status of ‘Alī, thereby allowing for the leadership of a less-than-ideal candidate in the absence of the ideal (Saberī, 2004). Additionally, they argue that if the Imams truly possessed divine knowledge, they would have avoided ingesting poison, as is recounted in the martyrdom stories of some of the Imams. Thus, they use empirical reasoning to reject mystical attributes and insist on the Imam’s accountability and accessibility, contrasting sharply with the Twelver Shi’a belief in an occulted Imam endowed with divine insight. Theologically, this viewpoint roots the legitimacy of leadership not in divine predestination but in moral capability and public service.

The role and responsibilities of the Zaydi Imam are explicitly tied to state governance and social justice. The Imam is responsible for implementing penal law (ḥudūd), safeguarding communal resources such as zakāt and ghanīma, leading military campaigns (jihād), and ensuring the

protection of civil liberties. They must also uphold moral order through enjoining good and forbidding evil (amr bi-l-ma’rūf wa-nahy ‘an al-munkar), convene Friday prayers, and foster scholarly discourse among religious elites (Soltani, 2011). These duties are not mere formalities but the essence of the Imam’s mandate. Thus, the Zaydi Imamate is conceptualized less as a spiritual office and more as an administrative and political vocation. The Imam must possess not only personal piety but also strategic acumen and bravery, as symbolized by their requirement to take up arms against oppressive regimes. Their mission is inherently reformist and communal, ensuring that the Imam remains a servant of the people, a protector of religious law, and a bulwark against injustice.

In conclusion, the Zaydi doctrine of Imamate provides a compelling alternative to both Sunni political quietism and Twelver Shi’a supernaturalism. It anchors religious authority in moral action, scholarly competence, and political engagement, rather than in infallibility or esoteric inheritance. While preserving reverence for the Prophet’s family, Zaydism promotes a meritocratic vision of leadership rooted in the lived needs of the Islamic community. Its historical trajectory, from Zayd ibn ‘Alī’s rebellion to later doctrinal elaborations, reflects a theology deeply intertwined with resistance and reform. Though it shares some foundational beliefs with other Shi’a sects—such as the superiority of ‘Alī and the sanctity of Ahl al-Bayt—it diverges significantly in its practical implications for political leadership, social responsibility, and the nature of religious authority. Through its emphasis on rationalism, activism, and communal accountability, Zaydism offers a nuanced and historically grounded model of Islamic governance that continues to resonate in contemporary discussions on the role of religion in politics.

References

- Allama Hilli, H. i. Y. (2004). *Kashf al-Murad fi Sharh Tajrid al-I’tiqad*. Noor al-Thaqalayn Publishing.

- Babawayh Qomi, M. i. A. i. H. (2010). *Ma'ani al-Akhbar*.
- Dehghan, M. (2007). *Heavenly Covenant: An Exploration of the Shiite Imamate*. Makial.
- Ebrahimzadeh, A. (2003). *Divine Religions and Islamic Sects Lisan al-Arab* (Vol. 12). Tahsin Publishing Dar al-Fikr.
- Farmanian, M. (2007). *Zaydiyyah: History and Beliefs*. Adyan Publishing.
- Majlisi, M. B. (1983). *Bihar al-Anwar* (Vol. 46). Dar al-Kutub al-Islamiyyah.
- Mas'udi, A. a.-H. A. i. H. (1991). *Muruj al-Dhahab* (Vol. 3). Scientific and Cultural Publishing.
- Mousavi Nejad, S. A. (2005). Zaydiyyah: From Emergence to the Fall of Their Government. *Journal of Islamic Wisdom and Philosophy*(13).
- Parivash, M., & Rahimi, A. (2013). Imamate from the Perspective of Ismailis and Zaydis. *Religions and Mysticism*, 46(2).
- Razavi Ardakani Shirazi, A. F. (1982). *The Personality and Uprising of Zayd ibn Ali*. Translation and Publishing Agency.
- Saberi, H. (2004). *History of Islamic Sects (2): Shiite Sects and Groups Attributed to Shiism*. SAMT Publishing.
- Sadeghian, S. E. (2011). Examining the Concept of Imamate from the Perspective of Two Sects: Zaydiyyah and Imamiyyah. *Kheradnameh*, 3(7).
- Shakeri Movahed, M. R. (2011). *Shiite Imams and Governments*. Za'er Publishing.
- Sheikh Saduq, A. J. M. (2012). *Uyoon Akhbar al-Ridha* (Vol. 2). Ostovar.
- Soltani, M. (2011). *History and Beliefs of Zaydiyyah*. Adyan Publishing.
- Tarihi, F. a.-D. (1996). *Majma' al-Bahrain* (Vol. 5). Mortezaavi Publishing.
- Ya'qubi, I. W. (1995). *Tarikh al-Ya'qubi* (Vol. 2CY - Tehran). Scientific and Cultural Publishing.